**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه394 – 08/ 11/ 1399 روایت علی بن محمد القاسانی /اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته به بررسی روایت علی بن محمد القاسانی پرداخته و در نهایت دلالت آن بر استصحاب را نپذیرفتیم.

در این جلسه به بررسی روایت عبد الله بن سنان خواهیم پرداخت.

# روایت عبد الله بن سنان

یکی از روایات بحث استصحاب، روایت عبد الله بن سنان است.

روى سعد عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال: سأل أبي أبا عبد الله ع و أنا حاضر أني أعير الذمي‏ ثوبي و أنا أعلم أنه يشرب الخمر و يأكل لحم الخنزير فيرد علي فأغسله‏ قبل أن أصلي فيه فقال أبو عبد الله ع صل فيه و لا تغسله من أجل ذلك فإنك أعرته إياه و هو طاهر و لم تستيقن أنه نجسه فلا بأس أن تصلي فيه حتى تستيقن أنه نجسه.[[1]](#footnote-1)

در کلمات اقایان، دلالت این روایت بر استصحاب چندان محل بحث نیست و عمدۀ بحث بر سر استفادۀ تعمیم از این روایت است.

## سند روایت عبدالله بن سنان

این روایت در تهذیب و استبصار نقل شده و آغاز سند تهذیب با سعد بن عبد الله است و سند استبصار به این شکل است :

أخبرني الشيخ رحمه الله عن أبي القاسم جعفر بن محمد عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن عبد الله بن سنان قال‏[[2]](#footnote-2)

مراد از الشیخ، شیخ مفید است و ابی القاسم جعفر بن محمد همان ابن قولویه است و تا سعد بن عبد الله و احمد بن محمدی که سعد بن عبد الله به شکل مطلق از او روایت می کند، احمد بن محمد بن عیسی است و در وثاقتش بحثی نیست و این روایت از کتاب سعد بن عبد الله اخذ شده و مرحوم شیخ طرق متعددی به او داشته و مشکل سندی در این روایت نیست.

## اشکال استفادۀ تعمیم از روایات

در این روایت آقایان فرمودند هر چند قاعدۀ طهارت اقتضا می کند حکم به طهارت لباس کنیم ولی حضرت حکم به طهارت را مستند به استصحاب نموده است.

اشکال مطرح در این روایت این است که این روایت بیانگر یک مسأله فقهی است یعنی حکم به طهارت لباسی که حالت سابقه اش بر طهارت است و شک در نجاستش داریم و این، دلالت بر این که عمل به حالت سابقه، یک قاعدۀ عام در جمیع ابواب باشد ندارد چون مثلا ممکن است همانطور که طبق برخی روایات مانند روایت

إذا استيقنت أنك قد أحدثت فتوضأ و إياك‏ أن‏ تحدث‏ وضوءا أبدا حتى تستيقن أنك قد أحدثت.[[3]](#footnote-3)

شارع مقدس برای خصوص طهارت از حدث، استصحاب را جعل کرده است، اگر استصحاب طهارت از خبث را معتبر نکند مکلفین به زحمت می افتند فلذا برای تسهیل در امور مکلفین، این استصحاب را جعل کرده است و این ملازمه با جعلش در سائر ابواب ندارد همانطور که قاعدۀ طهارت نیز مختص به باب طهارت می باشد.

### پاسخ مرحوم صدر به اشکال تعمیم: ارتکازی بودن استصحاب

اینجا مرحوم صدر بیانی دارند مبنی بر این که چون استصحاب یک قاعدۀ عام ارتکازی است از این تعلیل استفاده می شود شارع مقدس استصحاب را به نحو عام معتبر دانسته است.[[4]](#footnote-4)

#### بررسی پاسخ مرحوم صدر

پذیرش این بیان مشکل است چون اولاً خود این که استصحاب یک قاعدۀ ارتکازی کلی باشد محل بحث بوده و امثال مرحوم حاج اقا رضا همدانی آن را تنها در شک در رافع جاری می دانند و ثانیا بر فرض وجود یک ارتکاز عام بر استصحاب، این روایت نمی تواند آن ارتکاز را علی وجه الاطلاق امضاء کند و استفادۀ امضای استصحاب بعنوان یک قاعدۀ کلی از این روایت مشکل است بنابراین اگر توانسنیم از روایات دیگر، امضای این قاعده را استفاده کنیم درست است و الا از این روایت نمی توان چنین استفادۀ عامی کرد.

### پاسخ مرحوم شیخ به اشکال تعمیم: استفادۀ تعمیم به استناد اجماع مرکب

حاج اقای والد به اختصاص این روایت به باب طهارت اشاره نموده و در مقام پاسخ به این شبهه به فرمایش مرحوم شیخ[[5]](#footnote-5) مبنی بر عدم قول به فصل بین باب طهارت و سائر ابواب اشاره می نمایند یعنی ولو قاعدۀ طهارت مختص به باب طهارت است ولی در مورد استصحاب چنین اختصاصی قائل ندارد چون هیچکس بین باب طهارت و سائر ابواب فرق نگذاشته پس می توان از آن عمومیت را نتیجه گرفت.

#### بررسی پاسخ مرحوم شیخ

حاج اقا در مقام پاسخ به این جواب می فرمایند عدم قول به فصل همان اجماع مرکب است و اجماع مرکب تنها در جایی حجت است که به اجماع بسیط بازگشت داشته باشد اما در ما نحن فیه چنین نیست چون اگر کسانی که مثلا استصحاب را مطلقا حجت نمی دانند قرار باشد آن را قبول کنند معلوم نیست آن را مطلقا حجت بدانند و ممکن است بین باب طهارت و سائر ابواب فرق بگذارند؛ حاج آقا در این زمینه به کلام مرحوم شیخ الشریعه اشاره می کنند که استصحاب اقوال بسیاری دارد و هیچکس در استصحاب قائل به این نیست که حتما یکی از دو قولی که در ابتدا بوجود آمده را صحیح است و سائر اقوال باطل است علت این مطلب این است که این گونه اجماعات مرکب به اجماع بسیط باز نمی گردد.

### پاسخ مرحوم حاج اقا مرتضی حائری به شبهۀ تعمیم: استفادۀ تعمیم از علت

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری می فرماید:

تعلیل مذکور در این روایت، یا ثبوتی است یا اثباتی؛ اگر تعلیل مذکور مثل «لا تشرب الخمر لانه مسکر» ثبوتی باشد موجب الغای خصوصیت می شود و اگر تعلیل مذکور اثباتی باشد باید اشاره به کبرای مطویه واضحه بین متکلم و مخاطب باشد و ما چنین کبرای واضحی نداریم الا قاعده استصحاب به نحو کلی؛ البته در نظر ایشان ظاهر این دلیل در تعلیل ثبوتی است و و در این زمینه توضیحاتی ارائه می دهند.[[6]](#footnote-6)

#### بررسی پاسخ مرحوم حائری

این که ایشان که فرمودند در تعلیل ثبوتی الغای خصوصیت می شود برای بنده نا مفهوم است چون در «لا تشرب الخمر لانه مسکر» از خمر الغای خصوصیت می شود به مطلق مسکر ولی از مسکر به غیر مسکر تعدی نمی شود لذا باید دید به چه چیز تعلیل شده و در روایت عبد الله بن سنان می گوید شما در این لباس می توانید نماز بخوانید چون موقعی که لباس را به ذمی دادی، پاک بوده و بعد هم یقین نداری که نجس شده است پس تعلیل به مطلق یقین سابق و عدم یقین لاحق به خلاف نشده بلکه یقین خاص به طهارت ثوب، به عنوان علت ذکر شده است؛ مگر این که این را بازگشت به بیانات مرحوم صدر مبنی بر ارتکازی بودن تعلیلات بدهیم که البته حاج آقای والد می فمرمودند چنین دلیلی نداریم که تعلیل باید به امر ارتکازی عقلائی باشد چون ممکن است ناظر به ارتکازی شرعی باشد و می تواند یک ارتکاز شرعی خاصی در باب طهارت و نجاست وجود داشته باشد که این تعلیل ناظر به آن بوده و تعمیمی نسبت به غیر باب طهارت و نجاست ندارد.

مرحوم حائری نکته دیگری را مطرح کردند که این تعلیل اگر اثباتی باشد باید به تعلیل به کبرای مطویه واضحه باشد و چنین کبرایی در اینجا وجود ندارد الا استصحاب به عنوان یک ارتکاز عام.

اما به نظر می رسد این که آن کبرای مطویه لزوماً باید عقلائی باشد ثابت نیست و می تواند شرعیه باشد ولی با غمض عین از این مطلب باز هم ادعای ایشان نامفهوم است چون اگر کبری با تمام حد و حدودش واضح است و تطبیقش بر مورد معلوم باشد اصل ذکر تعلیل بلا وجه و بی فائده می شود چون فرض این است که خود مخاطب آن تعلیل با تمام حدود و ثغورش متوجه بوده و تطبیقش بر مورد را نیز می داند لذا باید نقطۀ ابهامی وجود داشته باشد که متکلم بخواهد با ذکر تعلیل آن را برطرف کند؛ به نظر می رسد عمده تکیه روایت این است که برای حکم به طهارت وجود زمینۀ تنجیس یا ظن به نجاست \_بخاطر این که شخص مورد نظر ذمی بوده و اهل شرب خمر و اکل لحم خنزیر بوده\_ نباید حکم به نحاست کرد و مجرد ظن به نجاست باعث حکم به تنجیس نمی شود و نجاست باید اثبات شود؛ مگر این که اقای حائری بخواهد همین مطلب را بگوید یعنی اصل کبرای استصحاب واضح است ولی شمولش نسبت به امثال موارد ظن به خلاف واضح نبوده و روایت می خواهد بگوید این کبرای واضح بر این مورد نیز تطبیق می شود.

## تشکیک در اصل نظارت روایت به استصحاب

البته آقایان اصل دلالت این روایت بر استصحاب طهارت را مفروغ عنه گرفته اند و در این که آیا دلالت بر استصحاب در غیر باب طهارت دلالت دارد یا نه بحث کرده اند؛ ولی حاج آقای والد اصل دلالتش بر استصحاب طهارت را مخدوش دانسته اند به این بیان که چطور حضرت مفروض گرفته اند که وقتی این لباس را به ذمی می داده پاک بوده؛ پس اگر چه از سئوال سائل استفاده می شود که اگر لباسش را به ذمی عاریه نداده بود در لباس نماز می خواند و نیازی به شستن نمی دید ولی این که این کارش مستند به علم به طهارت بوده یا قاعدۀ طهارت با هر دو سازگار است لذا طهارت مفروغ عنه در کلام امام اعم از طهارت ظاهری و واقعی است و این روایت می تواند بیانگر این باشد که چون قاعده طهارت مغیی به علم به نجاست است پس قاعدۀ طهارتی که پیش از دادن لباس به ذمی جاری می شده و بر اساس آن نیازی به شستن لباس نبوده، پس از دادن لباس به وی نیز جاری شده و تا غایت این قاعده یعنی علم به نجاست حاصل نشود، لباس محکوم به طهارت است.

این اشکال صحیح است و اصل این که این روایت به استناد اصل طهارت حکم به عدم وجوب شستن این لباس کرده باشد ممکن است به دلیل این که قبل از عاریه دادن لباس به ذمی، قاعده طهارت جاری بود الان نیز به دلیل عدم حصول غایتش جاری است.

## نکات جدید روایت عبد الله بن سنان نسبت به روایات دیگر

مرحوم صدر در صدد استفادۀ نکات جدیدی از روایت عبد الله بن سنان بر آمده اند که از سائر روایت استفاده نمی شود.[[7]](#footnote-7)

نکتۀ اول: یکی از نکات جدید مورد استفادۀ مرحوم صدر این است که در روایات دیگر از تعبیر نقض استفاده شده و این تعبیر دچار شبهه ای است که مرحوم شیخ مطرح فرموده است[[8]](#footnote-8) مبنی بر این که تعبیر نقض تنها در مواردی صادق است که مقتضی محرز و شک در رافع باشد و در نتیجه این روایات شامل موارد شک در مقتضی نمی شود ولی در روایت عبد الله بن سنان چنین تعبیری وارد نشده است تا شبهۀ اختصاص به شک در رافع داشته باشد.

به نظر می رسد چنین استفاده ای نادرست است چون اگر تعبیر نقض را دلیل بر انحصار امضای استصحاب در موارد احراز مقتضی و شک در رافع ندانیم که هیچ و الا اگر تعبیر نقض را شاهد این مطلب قرار دهیم که امضای شارع تنها مختص به موارد احراز مقتضی و شک در رافع است دیگر نمی توان از این روایات خاصه، امضایی عام را استفاده کرد.

نکتۀ دوم: این نکته در تقریرات مرحوم هاشمی ذکر شده و در تقریرات آقای حائری نیامده است؛ نکتۀ دوم این است که این روایت صریح در استصحاب بوده و بر خلاف برخی روایات که احتمال نظارت به قاعدۀ یقین داشت در این روایت چنین احتمالی وجود ندارد.

نکتۀ سوم: نکتۀ سوم که در تقریرات هر دو بزرگوار ذکر شده این است که در مورد شمول استصحاب نسبت به مواردی که نسبت به حالت سابقه یقین نداریم بلکه با امارات معتبره و امثال آن حالت سابقه را احراز کردیم مورد بحث رار گرفته است چون آن چه در بادی النظر از ادله استصحاب استفاده می شود عدم نقض یقین است نه عدم نقض مطلق امارات معتبره؛ با توجه به این که این روایت نفس حالت سابقه را موضوع قرار داده و نه یقین به آن را، دچار چنین شبهه ای نمی باشد.

در جلسۀ بعد به ادامۀ این بحث می پردازیم.

1. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏2 ؛ ص361 [↑](#footnote-ref-1)
2. الإستبصار فيما اختلف من الأخبار ؛ ج‏1 ؛ ص392 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص33 [↑](#footnote-ref-3)
4. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 159 [↑](#footnote-ref-4)
5. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 571 [↑](#footnote-ref-5)
6. مبانى الأحكام في أصول شرائع الإسلام، ج‏3، ص: 36 [↑](#footnote-ref-6)
7. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 159 و بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 94 [↑](#footnote-ref-7)
8. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 635 [↑](#footnote-ref-8)